

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 17, No. 2, (Serial. 34), Summer 2024

 10.30497/qhs.2024.245120.3845

An Introduction to Human Education Methods based on the Analysis of the Foundations of God's Formative Education

Zainab Shirdel *

Tahereh Mohseni **

Hossein Sharif Askari ***

Received: 24/09/2023

Accepted: 13/03/2024

Abstract

God's formative education is man's education through formative factors beyond his control, which can be the basis for deriving human-to-human education methods. The purpose of the present research is to explain some methods of human education based on God's formative education. To achieve this goal, this research has used the descriptive method and analysis of Quranic verses. The verses of the Holy Quran indicate that human formative education has three general stages. , is special. each of which has several educational bases. Following these three stages of educational education in the Quran, 15 educational methods have been extracted and explained for educators, which include: Intellectual education, paying attention to the necessity of establishing and creating a suitable platform as well as paying attention to natural feelings, constantly reminding of blessings, the need to pay attention to the developmental aspects of affairs and trials and tribulations, and paying attention to the thought of death and observing the results of actions for the general stage. Accepting and recognizing weaknesses, creating peace and strength of heart, timely support and advocacy, evangelism and encouragement for a special formative education level. And also the educational method of creating love in the shadow of increasing insight and wisdom, giving responsibility and taking over for the special stage.

Keywords: *The Holy Quran, guardianship, training, formative, provincial system.*

* Ph.D. student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Principles of Religion, Qom, Iran.
(Responsible Author) zshirdel313@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Imam Sadiq University, Sisters Campus, Tehran, Iran. t.mohseni@isu.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Principles of Religion, Qom, Iran. sharifaskari53@gmail.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۷، شماره ۲، پیاپی ۳۴

بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص ۳۴۱-۳۰۳

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2024.245120.3845

مقدمه ای بر روشهای تربیتی انسان بر اساس واکاوی روشهای تربیت تکوینی خداوند

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

زینب شیردل*

طاهره محسنی**

حسین شریف عسکری***

چکیده

تربیت تکوینی خداوند، تربیت انسان از طریق عوامل تکوینی خارج از اختیار خود اوست که می تواند مبنایی برای استخراج روش های تربیتی انسان بر انسان واقع گردد. هدف پژوهش حاضر تبیین برخی از روش های تربیتی انسان بر اساس تربیت تکوینی خداوند است. این تحقیق برای دستیابی به این هدف، از روش توصیفی و تحلیل آیات قرآن استفاده کرده است. آیات قرآن کریم بیانگر آن است که تربیت تکوینی انسان، سه مرحله عام، خاص و اخص دارد. که هر کدام دارای چندین مبنای تکوینی می باشد. از پیگیری این سه مرحله تربیت تکوینی در قرآن، ۱۵ روش تربیتی برای مریان استخراج و تبیین شده است که عبارتند از: تربیت عقلانی، توجه به لزوم زمینه سازی و ایجاد بستر مناسب، توجه به احساسات فطری، یادآوری مداوم نعمتها، لزوم توجه به جهات تکوینی امور و امتحان و ابتلاء و توجه به مرگ اندیشی و مشاهده نتیجه اعمال برای مرحله عام، پذیرش و شناخت نقاط ضعف، ایجاد آرامش و قوت قلب، پشتیبانی و حمایتگری به موقع، بشارت و تشویق برای مرتبه تربیت تکوینی خاص و نیز روش تربیتی ایجاد محبت در سایه بصیرت افزایی و حکمت، مسئولیت دهی و جانشینی برای مرحله اخص.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، ولایت تکوینی، تربیت تکوینی، تکوین. روش تربیتی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول دین، قم، ایران. (نویسنده مسئول) zshirdel313@gmail.com

** استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خواهران، تهران، ایران. t.mohseni@isu.ac.ir

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول دین، قم، ایران. sharifaskari53@gmail.com

مقاله مستخرج از رساله دکتری است.



طرح مسئله

هدف دین اسلام تربیت انسان در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی است. بر مبنای آموزه های اسلامی، تربیت صحیح انسان نیازمند شناخت نظام تربیت ولایی است چرا که خداوند، تربیت این موجود را بر مبنای کیفیت و ابعاد این نظام، پایه ریزی نموده است. این نوع تربیت در علم الهی، امری حقیقی و تکوینی بوده و ماحصل آن به نوعی صنعت خاص خداوندی است چنانکه در والاترین تجلی این نظام تربیتی، وجود انسان کامل به عنوان واسط فیض و الگوی تام برای تمامی انسان ها معرفی می گردد و در مراحل بعدی شامل حال عموم انسان ها می گردد. سوالی که در اینجا مطرح است اینکه آیا بر مبنای ابعاد تکوینی تربیت و هدایت انسان توسط خداوند، می توان به روش هایی جهت تربیت متربی دست یافت؟

در این مقاله، با تکیه بر آیات و روایات، نظام تربیت ولایی معرفی و بر مبنای شناخت بعدی از ابعاد این نظام، که همان بعد تکوین است، تربیت تکوینی، به عنوان یکی از اصلی ترین روشهای تربیتی خداوند، معرفی و مراحل آن مورد بررسی قرار می گیرد. سپس و در انتهای هر قسمت، روش های استخراج شده از هر مینا مورد مذاقه قرار می گیرد.

پیشینه تحقیق

در باره موضوع تربیت در اسلام، کتب متعدد و متنوعی از جمله «تعلیم و تربیت در اسلام» مرتضی مطهری، «درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی» علیرضا اعرافی، «آداب تعلیم و تربیت در اسلام» سید محمد باقر حجتی، «مسئولیت و سازندگی» صفایی حائری، «سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت» محمد داوودی و «تربیت ولایی» راضیه فرهادی و... نگارش شده است که همگی به مسئله تربیت اسلامی کودک و سیره اولیاء دین در این مسئله پرداخته اند. همچنین کتابهای مرتبط با روش های تربیتی مانند «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی» دکتر خسروباقری، «روش های تربیت» علیرضا اعرافی و «روشهای تربیتی در قرآن کریم» محمدرضا قائمی مقدم نیز وجوه مختلفی از روشهای تربیت اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار داده اند.

در این کتابها به هیچ عنوان بعد تکوین در افعال الهی و مسئله تربیت تکوینی خداوند برای انسان به عنوان مبنای انتخاب روشها مورد توجه قرار نگرفته است و از این رو این پژوهش ها دارای ساختار و اهداف متفاوت از این پژوهش می باشند. همچنین برخی کتابها و پایان نامه ها با موضوعات مرتبط با ولایت تکوینی نیز نگارش شده است مانند «ولایت تکوینی از دیدگاه امام خمینی ره و قاضی قمی» و «نظام ولایت تکوینی در قرآن با تاکید بر تفاسیر فریقین» که با وجود

پرداختن به مسئله نظام تکوین در قرآن، فاقد بحث از مسئله تربیت تکوینی و روش های تربیتی مستخرج از این بعد می باشد بنابراین تفاوت آنها با اهداف این مقاله کاملاً مشهود است. لذا جنبه نوآوری این مقاله در مقایسه با کتب و سایر پژوهش های حوزه تربیت اسلامی، در ترسیم حقیقت تربیت تکوینی، مراحل و روش های تربیتی خداوند در بعد تکوین و در سه مرحله عام و خاص و اخص است. بنابراین تاکنون پژوهش مستقلی مانند این مقاله انجام نشده است.

۱. مفهوم شناسی تربیت

واژه تربیت در کتب لغت عرب از دو ریشه متفاوت «ربو» و «ربب» ذکر شده است. برخی مانند راغب اصفهانی آن را از ریشه ربو (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۰) و برخی دیگر مانند ابن منظور و زبیدی آن را از ریشه ریب دانسته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۱). اگرچه با جمع بندی دیدگاه های مطرح در این زمینه (شریف قرشی، ۱۳۷۸ش، ص ۴۱) و بر اساس قواعد زبان عربی به نظر می رسد این واژه در حقیقت دارای ریشه اولی ریب می باشد که به دلیل مضاعف بودن، حرف ب دوم به ی تبدیل و به دلیل معتل شدن، مصدر آن بر وزن تفعله آمده است مانند واژه تزکیه (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۱) که این قانون در کتب لغت عرب دارای شواهد متعددی است.

پس از این مقدمه درباره ریشه این واژه می توان گفت کلماتی چون اصلاح کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۵؛ جوهری، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۳۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۳)، حفظ و مراعات (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۶)، اتمام (بیهقی، ۱۳۶۶ق، ج ۱، ص ۲۵)، سیاست و تدبیر به خرج دادن (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۴)، ولایت داشتن و سرپرستی کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴) مالک، سید، مدبر و مربی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۰) همگی از معانی و لوازمات واژه تربیت از ریشه ریب هستند و کلماتی چون تغذیه کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۵۶)، نمو دادن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۵)، و زیادت و رشد و فزونی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۲) از معانی این واژه از ریشه ربو هستند.

لذا می توان اینگونه گفت که وقتی ریشه «ربو» در مورد تربیت انسان استفاده می شود، مقصود رشد جسمانی است، در حالیکه تربیت از ریشه اصلی «ربب» به معنای رشد معنوی و سوق به سوی کمالات روحانی است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۴، ص ۳۴).



در فارسی نیز تربیت به معنای نشو و نما دادن، زیاد کردن، مرغوب یا قیمتی ساختن است (شکوهی، ۱۳۶۹ش، ص ۲) و بر زدودن اخلاق ناپسند (غزالی، ۱۳۶۲ش، ص ۸۷) ایجاد کمالات عقلانی توسط معلم (سعدی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۱) و رسیدن به ارزش های والای انسانی (نقیب زاده، ۱۳۷۵ش، ص ۱۸) دلالت دارد. همچنین مکاتب گوناگون بر اساس دیدگاه و اندیشه حاکم خود به تربیت توجه کرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۲ش، صص ۵۶ و ۵۸؛ جرال‌الدال گوتک، ۱۳۸۶ش، ص ۴۰).

در قرآن کریم مشتقات هر دو ریشه ربو و ریب بکار رفته است که از ریشه ربو به صورت محدود و تنها در دو آیه (اسراء: ۲۹ و شعرا: ۱۸) و از ریشه ریب به طور فراوان استفاده شده است. در کتب تفسیری آمده است: «و هی تبلیغ الشیء الی کماله شیئاً فشیئاً» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸) و نیز «هی تبلیغ الشیء الی کماله بحسب استعداده الازلی شیئاً فشیئاً» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۱) تربیت به معنای سوق دادن و رساندن متربی به سوی کمال است. آلوسی در ذیل تفسیر «رب العالمین»، پس از ذکر معانی متعدد برای «رب» می‌گوید:

«قول مشهور این است که «رب» به معنای «تربیت» است و سپس از برخی محققان نقل می‌کند که «تربیت» معنای حقیقی واژه «رب» است» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۱)

سید عبدالحسین طیب معتقد است:

«تربیت این است که هر چیزی را از مرتبه استعداد و قابلیت به مقام فعلیت رسانده و کمالات لائق به او بخشیده و آن بر دو نوع است: تکوینی و تشریحی» (طیب اصفهانی، ج ۱، ص ۹۹).

همچنین سید قطب رب را مالک متصرف در امور می‌داند. کسی که متصرف در امور متربی باشد به جهت اصلاح امور وی (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۳). کاشانی آن را تبلیغ شی به کمال آن بر سبیل تدریج دانسته است (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۱، ص ۳۸). ما نیز در این مقاله با پذیرش ریشه ریب برای واژه تربیت آن را دقیقاً به معنای دستگیری و راهبری متربی (انسان) توسط مربی (خداوند) می‌دانیم که معنایی بسیار گسترده تر از مسئله هدایت خواهد داشت.

۲. تربیت ولایی

بنابر آموزه های اسلامی، تنها مالک مطلق، رب و پرورش دهنده هستی، خالق آن است (مائده: ۱۲۰؛ بقره: ۱۶۵). یکی از مظاهر این مالکیت مطلق، سرپرستی و ولایت انسان در مسئله تربیت

او در مراتب مختلف از طریق تدبیر کیفیت خلق، رازقیت، عطا و منع و... می باشد. بنابراین این خداوند است که می تواند انسان را به مشیت مطلقه خود در جایگاه صحیحی از نظام تربیتی خویش قرار دهد و قرار گرفتن در تحت تربیت غیر از آنچه او بخواهد، شرک و موجب از بین رفتن آثار آن تربیت خواهد بود: «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۸۸). البته حرکت صعودی انسان در مسیر تربیت الهی، و میزان دریافت انسان از مقام ربوبیت خداوند است، که تعیین کننده بهره مندی از این مشیت خاصه و دریافت تربیتی ویژه تر از جانب خداوند می باشد: «و ما تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۹).

از دیگر سو، نظام ولایت الهی به دو گونه ولایت تکوینی و تشریحی (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ص ۹۴-۹۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۷) و همچنین ولایت عام و خاص و اخص (جوادی آملی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۵۱) تقسیم می گردد، بنابراین تربیت ولایی، فعلی است تماما الهی که بر اساس آن خداوند وضع و جعل قوانین نظام عالم هستی را بر عهده دارد، و بر مبنای حاکمیت همین قوانین که هم ناظر بر نظام تکوین و هم ناظر بر نظام تشریح هستند؛ نظامی تربیتی را برای رشد انسان تنظیم و انسان را تکوینا و تشریعا برای مقصودی مشخص تربیت می نماید. قابل ذکر است که بر این مبنای، مسئله تربیت تکوینی امری فراتر از هدایت تکوینی در آیات قرآن است و در آیه: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)، ربوبیت شمول معنایی بسیار گسترده تری از هدایت داشته و هدایت یکی از ارکان و افعال ولی مطلق یعنی خداوند در مقام ربوبیت در نظر گرفته می شود. از این رو بستر تحقق تمام جنبه های تربیت در اسلام، تربیت ولایی است و تنها می تواند از خالق انسان که ولی مطلق اوست، صادر گردد.

انسان کامل نیز که کامل ترین مرتبی و پرورش یافته دستگاه ولایت خاص الهی است، مظهر کامل ولایت الهیه است و می تواند در دو جنبه تکوین و تشریح نقش مربی را برای سایر انسان ها داشته باشد. لذا انسان کامل با قرار گرفتن تحت تربیت تکوینی ویژه الهی، ولایت تکوینی تام داشته و از این رو نقش مربی گری او برای دیگر انسان ها، نقشی حقیقی و فراتر از صرف جنبه های هدایتی و نشان دادن مسیر است.

۳. تربیت تکوینی

تربیت تکوینی، تربیتی است که از طریق قرار گرفتن انسان در مسیر نظام های جزئی تحت ولایت تکوینی خداوند صورت می پذیرد و در نتیجه آن، آثار خاصی در زندگی انسان پدیدار



می شود. نوع تربیت خداوند بنابر نوع ولایتی که فرد در آن مرحله قرار دارد تغییر خواهد کرد و آثار و لوازمات آن به تبع آن ولایت متفاوت خواهد بود. بنابراین تربیت تکوینی، در مراحل بدون اراده و پذیرش انسان و در مراحل، بعد از اختیار و در نتیجه پذیرش ولایت الهی محقق می گردد و بسته به نوع تحقق و میزان بهره مندی انسان، او را داخل در مسیر ولایت تکوینی خداوند می نماید.

در تعریف سید عبدالحسین طیب، تربیت تکوینی حق عبارت از افاضه وجود به تمام ماهیات ممکنه از عالم مجردات تا مادیات و آنها را به واسطه اسباب و مقدماتی که به آنها احتیاج دارند از مرتبه قابلیت به مقام فعلیت رسانیدن است (طیب اصفهانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۰۰). در عبارات دیگر مفسران، اعطای لوازم حرکت به سوی کمال مانند عقل و .. (طالقانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۲۸) به ثمر نشستن انعقاد نطفه (طیب اصفهانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۰۰) و هر آنچه که در مسیر کمال از اختیار انسان خارج است، از نمونه های تربیت تکوینی نامیده شده است. این نوع از تربیت بنابر مسئله معیت خداوند با موجودات در مراتب مختلف معیت عام (طباطبائی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۳۱) و خاص (مغنیه، ۱۳۸۵ش، ج ۳، ص ۴۶۶) شکل می گیرد و تربیت الهی را از علمی اعتباری به امری حقیقی و تکوینی در عالم تبدیل می نماید. لذا به تعبیر شهید مطهری هر جا که ولایت وجود دارد تربیت نیز خواهد بود و خروجی و ماحصل این نوع تربیت، ابتدائاً وجود انسان کامل بوده که اولاً و بالذات دارای نقش متربی است و ثانیاً نقش مربی گری دارد و در درجات بعدی شامل متربیان و شیعیان آنان می گردد. بنابراین این نوع تربیت، محصول ظاهر و علوم اعتباری نیست، بلکه محصول باطن بوده و بنابر میزان ربط و اتصال مربی به رب حقیقی، دارای اثر و نتیجه خواهد بود و هر مربی در این مقام خود متربی بوده و این تفاوت تربیت تکوینی در نظام ولایی قرآن با سایر نظام های تربیتی اعتباری میان انسان ها می باشد.

۴. مراحل تربیت تکوینی و روش های آن

چنانکه ذکر شد، تقسیم مراحل تربیت تکوینی به ۳ مرحله بنا بر دیدگاه رایج اندیشمندان اسلامی در بحث از ولایت تکوینی صورت گرفته است و در ذیل هر مرحله با تقسیم بندی آیات مربوط به امور تکوینی خداوند در تربیت انسان و بررسی نظرات مفسران، سعی شده است که متقن ترین تقسیم بندی صورت گیرد. لذا با بررسی نظرات می توان دریافت که هیچکدام از موارد مطرح شده، قابلیت جابجایی و قرار گرفتن در مراحل قبل یا بعد را نخواهند داشت.

بنابراین در این قسمت، با بررسی آیات قرآن و نظرات مفسران و اندیشمندان و تحلیل آنها به ارائه جامع ترین و محکم ترین نوع تقسیم مراحل و تبیین روش ها خواهیم پرداخت. لذا روش پژوهش تحلیلی - توصیفی خواهد بود. لازم به ذکر است که تربیت تکوینی در این پژوهش مختص انسان و از اقتضائات رابطه ولایی خداوند با انسان است.

۴-۱. تربیت تکوینی عام

تربیت تکوینی در مرتبه عام شامل حال تمامی بندگان اعم از مومن و کافر و در تمام زمان ها و مکان ها و ... می گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۴۴). انسان به دلیل اشرف مخلوقات بودن، این جنبه حداقلی از تربیت تکوینی را در بدو تولد با خود به همراه دارد.

۴-۱-۱. اعطای عقل بالقوه

هدف اصلی از تربیت در آیات قرآن، شکل دادن فرد برای حیات اخروی است، لذا جهت حرکت انسان به سمت عالم ملکوت که عالم عقل و نور است، مهمترین رکن یک مسیر تربیتی در این جهان را تعیین می کند. اولین مرتبه از مراتب عقل نظری را عقل بالقوه یا هیولانی می نامند. انسان در بدو تولد دارای این مرتبه از عقل بوده و قابلیت دریافت و پذیرش هر معقولی یعنی معقولات نخستین را دارد. در حقیقت عقل در این مرتبه قابلیت صرف بوده که خداوند به صورت تکوینی این قابلیت را به انسان اعطا نموده است.

در سالهای اولیه زندگی انسان با قرار گرفتن در کنار سایر انسان ها و در محیط های مختلف، به طور طبیعی شروع به رشد نموده، سعی در جذب منافع، درک مضرات، ادراک جزئیات و صورتهای کلی امور می نماید و در ادامه با رسیدن به سن فهم کلی از امور تربیت تشریحی به تدریج شامل حال او شده و او را مکلف به انجام امور دینی می نماید. از این رو اگر با محور مباحث عقلانی به آیات شریفه قرآن بنگریم میبینیم که می توان مضامین عقلانی زیادی در حوزه مسائل تربیتی مخصوصاً در مسائل اخلاقی و الگوهای عمل مومنانه پیدا نمود.

۴-۱-۱-۱. مفهوم عقل

عقل در لغت به معنی منع و امساک و علم (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۳۳۹) و فهم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۵۹) به کار برده شده است. در قرآن نیز به معنی ادراک و



فهمیدن آمده است (سجادی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۸۷). از جمله کاربردهای لغوی آن می توان به دیه قتل و حصن و ملجأ اشاره کرد چون هردو باعث حفظ و جلوگیری از هدر رفتن می شوند (جوهری، ۱۳۸۷ش، ج ۵، ص ۱۷۶۹).

راغب اصفهانی در معنای اصطلاحی عقل آن را نیروی می داند که زمینه ی قبول علم را ایجاد می کند و به انسان در استنباط مفاهیم کمک می نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۱). برخی نیز آن را متمایز کننده انسان و حیوان می دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۵۹). برخی گفته اند عقل به معنی جوهری مجرد به حسب ذات و فعل است که در دو مورد مشخص به کار میرود: عقل به معنای جوهری مستقل به ذات و بالفعل که پایه عالم طبیعت و روحانیت است و عقل به معنی نفس که بر اعمال و رفتار انسان ها حاکم است (طوسی، ۱۳۷۵ش، ص ۳۸). راغب عقل را بر اساس احادیث نبوی به دو دسته عقل فطری و اکتسابی (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۳) تقسیم می کند و معتقد است در قرآن کریم هر جا که به ذم کفار به خاطر تعقل نکردن پرداخته، مقصود عقل اکتسابی و آنجا که تکلیف از بندگان به خاطر نبود عقل برداشته شده است، مقصود عقل فطری می باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۱).

در اینجا مقصود ما از اعطای عقل بالقوه، همان عقل فطری است و جایگاه بحث از عقل اکتسابی در مقوله تربیت تشریحی خواهد بود. در شیوه تربیت تکوینی خداوند، اصلی ترین مسئله درباره انسان اعطای عقل بالقوه و ایجاد زمینه های رشد آن در وجود انسان است. هیچ انسانی قادر به مخالفت با این نوع تربیت تکوینی نبوده اگرچه که بتواند از طریق مخالفت با ارکان تربیت تشریحی خداوند، بر نیروی تعقل خود پوششی افکنده و استفاده از آن را کلاً تعطیل و معطل نماید اما در خصوص وجود یا عدم وجود آن از خود اختیاری نخواهد داشت بنابراین خداوند با قرار دادن نیروی عقل در وجود انسان به نوعی وی را تحت تربیت تکوینی خود قرار داده و زمینه را برای حرکت اختیاری او در مسیر تکاملی مهیا نموده است. لذا با وجود این نیرو در درون انسان به طور مکرر از وی انتظار به کار گرفتن و استفاده از آن را در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی دارد. از این رو همواره با عباراتی چون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴؛ آل عمران: ۶۵) و «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (أنعام: ۵۰) انسان هایی که از عقل استفاده نمی کنند را مواخذه می نماید.

۴-۱-۱-۲. تربیت عقلانی از طریق تزکیه و تعلیم حکمت

بر مبنای اعطای عقل به صورت بالقوه که امری تکوینی است می توان به لزوم تربیت این قوه و رساندن آن به فعلیت برای مرتبی پی برد. در آیات و روایات دو مسئله تزکیه و تعلیم حکمت از روش های تربیت عقلانی شمرده شده چرا که هر دو این موارد باعث تعدیل قوای نفس و ظهور عقلانیت در انسان می گردد آنجا که می فرماید: من لم یهدب نفسه لم ینتفع بالعقل (تمیمی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۳) چرا که هر گاه افسار نفس انسان از دست خارج شود و مهار نگردد، لزوماً عقل به بند کشیده می شود. و آنگاه که رویکردهای اخلاقی در وجود انسان ایجاد گردد، عقلانیت رشد پیدا می کند: «ماتم عقل امری حتی ... یستقل کثیر الخیر من عنده و یستکثر قلیل الخیر من غیره...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۴). نکات آیات شریفه قرآن در خصوص لزوم عقلانیت را در دسته بندی زیر می توان ارائه نمود:

۴-۱-۱-۳. تربیت عقلانی از طریق ارائه مواد فکری

این آیات در ۴ دسته کلی و عمده قابل تبیین هستند.

الف) آیات انفسی قرآن کریم: خداوند کیفیت خلقت انسان را در آیات متعددی مطرح نموده و به مراحل رشد جنین اشاره می نماید و سپس انسان را به تفکر در این آیات فرا می خواند.

ب) آیات آفاقی: قرآن کریم همواره از کیفیت خلقت آسمان و زمین، چگونگی خلقت شب و روز و پدیده های دیگر مانند جنبنندگان و ابرها سخن گفته و آنها را نمونه هایی از مواد فکری برای تعقل انسانهای خردمند دانسته است.

ج) احکام اجتماعی قرآن: خداوند به طور مکرر پس از مطرح نمودن احکام اجتماعی قرآن مانند حرام بودن ظلم به پدر و مادر، انسان را دعوت به تعقل در این آیات نموده (نحل: ۱۲۵) بنابراین مشخص است انسان، فطرتاً توانایی درک و تشخیص نیکویی آیات قرآن و احکام آن را داشته و قرآن از آن به تعقل یاد می کند (انعام: ۱۵۱) در این آیات خداوند انسان را به توجه به اقامه دلایل، ژرف نگری در آیات الهی، خوب گوش کردن (زمر: ۱۷ و ۱۸) عدم پیروی از ظن و گمان، علم آموزی (عنکبوت: ۸؛ یونس: ۳۶؛ نحل: ۴۴) و... فرا می خواند.

د) مباحث توحیدی: به عنوان نمونه اشاره به فساد آسمان و زمین در صورت وجود دو خداوند یکی از مواد فکری توحیدی در قرآن است. یا در جای دیگر، انسان را به تفکر در این



مسئله که آیا می توان خدایی را پرستید که مالک سود و زیانی نیست؟ (مائده: ۷۶) و می دارد و یا در داستان حضرت ابراهیم انسان های جاهل را تشویق به تفکر در این مسئله می کند که آیا می توان اجسامی چون خورشید و ماه و ستارگان که افول کردنی هستند، را پرستید؟ (انعام: ۷۶ تا ۷۹)

همچنین ذکر نکات خاص داستان های انبیا و گذشتگان، توصیه به تفکر در رفتار دشمنان و منافقین، توصیه به تفکر در ماهیت و خلقت دنیا و آخرت از دیگر نمونه های مواد فکری جهت تعقل و تفکر مطرح شده در قرآن است.

۴-۱-۱-۴. تربیت عقلانی از طریق طرح پرسش های تفکر انگیز

پرسش خداوند از انسان در آیه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ» (بقره: ۴۴) پرسش از اهل کتاب از دلیل محاجه درباره حضرت ابراهیم (آل عمران: ۶۵) و بیان استفهامی محاجه حضرت ابراهیم (ع) با ستاره پرستان و اشاره به تفکر در عدم قدرت اجرام آسمانی در تدبیر امور (انعام: ۷۶ الی ۷۹)، و پرسش از دلیل عدم گردش در زمین و مشاهده سرگذشت پیشینیانی که با انبیا مخالفت نمودند، (یوسف: ۱۰۹) که همگی همراه با توصیه به تعقل می باشد، از نمونه های این دسته است.

۴-۱-۲. تربیت فطری

فطرت از ریشه «فطر» در لغت به معنای شکافتن (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۲۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۴۳۹) اختراع بدون الگو و نمونه قبلی، (جوهری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۷۸۱) و صفات و ویژگیهای مادرزاد (شرتونی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۷۸) آمده است. همچنین آفرینش چون کنار زدن عدم و پدید آمدن است، «فطر» است (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۵۷) فراهیدی آن را با عبارت «التي طبع عليها الخلیقة من الدین. فطرهم الله علی معرفته بروبیته» آورده و آن را معرفت و شناخت ذاتی بشر از دین الهی می داند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۱۸).

مصباح آن را یک نوع هدایت تکوینی در درون انسان می داند، هدایتی از جهت شناخت و هدایتی در بعد احساس (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ش، ص ۲۶) امام خمینی فطرت را حالتی می داند که خداوند خلق را بر آن آفریده، که از لوازم وجود آنها است (خمینی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۸۰). بنابراین قرار دادن شناخت ها و گرایشاتی در درون انسان که طی نمودن مسیر صحیح انسانیت

را هموار نموده و بدون دخالت انسان و اعمال اختیار او، در حرکت او در این مسیر نقش آفرینی می‌کند را می‌توان از مصادیق تربیت تکوینی دانست. که از نمونه‌های آن، مسئله الهام فجور و تقوا و اعطای قدرت تشخیص بین این دو است: «فَأَلَّهْمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۸) خداوند به انسان اعلام نموده که فجور و معصیت و انواع شرور قبیح است و طاعات و تقوی و اصناف فعل خیر حسن است و بعد از نهی از اول و امر بثنائی تمکین او داده در اختیار کردن به هر کدام از آن (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۱۰، ص ۲۶۰؛ همچنین ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۲۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲۷، ص ۱۱۶).

همچنین در آیه سوره بلد «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد: ۱۰) به همین مسئله اشاره شده است. نجد در لغت بمعنی ارتفاع زمین است و در اینجا بمعنی دو راه است راه خیر و شر، سعادت و شقاوت، اطاعت و معصیت، ثواب و عقاب چنانچه از امیر المؤمنین روایت شده فرمود: «ما الخیر و الشر» (طیب اصفهانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۴، ص ۱۲۱). علم حضوری انسان به خودش، گرایش به حقیقت‌جویی، قدرت‌خواهی، زیبادوستی، عشق و محبت، همگی مصادیقی از تربیت تکوینی فطری انسان است.

۴-۱-۲-۱-۱. روش تربیتی اول: لزوم زمینه سازی و ایجاد بستر مناسب

چنانکه بیان شد، فطرت شناخت و گرایش‌های درونی انسان است و حرکت انسان از ابتدای مسیر دنیا، با همراه داشتن این گرایش‌ها آغاز می‌شود، لذا باید توجه نمود که خدای متعال حرکت انسان را از نقطه صفر آگاهی آغاز نموده، بلکه در تربیت وی، زمینه‌های قرار گرفتن انسان در مسیر صحیح را در وجود وی قرار داده است و نور فطرت از ابتدا تا انتهای زندگی همواره در اعماق وجود وی قرار خواهد داشت که با هر تلنگری امکان روشن شدن مجدد این نور وجود خواهد داشت. لذا در امر تربیت نیز، والد موظف است، شرایط و موقعیت‌ها را آنگونه ایجاد نماید که جنبه تسهیلگری برای فرد داشته باشد. چرا که کلیه حالتها و افعال انسان در بستر شرایط و موقعیت‌ها اتفاق می‌افتد. همچنین علاوه بر مبانی تربیت تکوینی، در تربیت تشریحی نیز در مثال‌های مختلفی چون بیان عده موکلان آتش در تورات و انجیل (مدثر: ۳۱) توصیه به پیشگیری در مسائل جنسی و زمانهای ورود کودک به اتاق خواب والدین (نور: ۵۸)، پرهیز از کلام و سوسه انگیز (مائده: ۶ و احزاب: ۳۳) جلوگیری از نزاع در معاملات (بقره: ۲۸۲) و... خداوند به لزوم این بستر سازی‌ها به طور مستقیم اشاره می‌نماید.



۴-۱-۲-۲. روش تربیتی دوم: توجه به احساسات فطری

احساسات فطری در امر تربیت به دلیل دو امتیاز مهم آن یعنی اول همگانی و عمومی بودن و دوم تاثیر عمیق آن بر نهاد انسان، از راهکارهای ویژه در ابتدای راه تربیت است. این شیوه زبانی بین المللی و قابل فهم برای عموم انسان ها است از آنجا که ریشه در عمق جان انسان دارد، خیلی زود به عشق کشیده می شود و امکان ریزش آن کم است. والد و مربی می بایست با استفاده از احساسات فطری افراد، تعقل آنان را از قوه به فعل تبدیل نماید و با رشد سطح تعقل، امکان خود مدیریتی را در ایشان افزایش دهد. تا فرد بدون احساس نیاز به محرک بیرونی اعمال و افعال دینی و عبادی و وظایف شخصی خود را در خصوص دنیا و آخرت خویش به درستی انجام دهد. ابعاد مختلف این احساسات عبارت است از:

الف) احساس سپاس گزاری

خداوند در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱ و ۲۲) ریشه عبادت را سپاس گزاری از خدایی معرفی می کند که انسان را خلق نمود، و پدران و مادران او را آفرید، خدایی که نعمت ها و عطایای او را در تمام زندگی هر روز و شب حس می کنیم. زمین و آسمان و باد و باران و ... بیدار کردن احساس تشکر از منعم و هدیه دهنده که احساسی فطری است، احساس تعلق خاطر و دوست داشتن منعم، احساس مورد محبت منعم بودن، و لزوم تناسب بین تشکر و هدیه دریافت شده را به همراه دارد لذا می تواند در امر تربیت دینی به طور ویژه مورد استفاده قرار گیرد.

ب) احساس ستایش گری و مدح

انسانها به گونه ای فطری در برابر عظمت و زیبایی و قدرت، احساس ستایش گری داشته و این موارد آنان را به خود جذب می کند و فرد سعی می نماید خود را به صاحب این عظمت و قدرت نزدیک نماید. لذا در آیات قرآن، بارها سعی در ایجاد این احساس در انسان نموده و او را متوجه خالق تمام زیبایی ها و عظمت ها می نماید: «وَلَقَدْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» (لقمان: ۲۵).

در جای دیگر با اشاره به این نکته که نعمت ها ی خداوندی قابل شمارش نیستند، بر این عظمت می افزاید: «وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرِ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ

اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (لقمان: ۲۷). حس نیایش گری، حس پناه جویی در مشکلات زندگی، حس عدالت دوستی، حس دانش دوستی و ... همگی از احساسات فطری قابل رشد و قابل اتکا در وجود آدمی هستند که به عنوان سرمایه های اصلی وجود بشری شمرده می شوند.

۴-۱-۳. تربیت از طریق مشیت تکوینی تعیین رزق و روزی

از آیاتی نظیر «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ» (شوری: ۱۲) برمی آید که میزان بسط رزق به دست خداوند و بنابر علم و حکمت خداوندی اتفاق می افتد. علامه طباطبائی بسط رزق را به معنای توسعه و قدر رزق را به معنای تضییق آن دانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۶).

از آنجا که تمام افعال الهی در مقابل بندگان جنبه تربیتی و آموزشی داشته، این تربیت ممکن است از طریق آگاهی به نتیجه رفتارهای اقتصادی فرد باشد چرا که خداوند در مثالی تربیتی برای انسان، به او هشدار می دهد اگر بعد از دریافت روزی، کفر نعمت و ناسپاسی نمود، خداوند می تواند از طریق تنگ گرفتن بر روزی او را تنبیه نمایند (نحل: ۱۱۲) همانگونه که امام باقر(ع) می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيُدْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقُ» همانا مرد گناهی انجام می دهد که رزق را از وی دور می سازد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۷۲). حتی نیت گناه از سوی فرد مؤمن می تواند وی را از رزق خداوند محروم سازد (برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۱۶). همچنین به نمونه های آزمایش اقتصادی انسان که نتیجه تربیتی برای او به همراه دارد، نیز در آیاتی چون (بقره: ۱۵۵) و (فجر: ۱۶) اشاره شده است.

در آیات شریفه سوره قمر (قمر: ۳۲-۱۷) به داستان گروهی از باغداران اشاره شده است که برخلاف رویه سابق پدر خویش (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۴۶۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۹، ص ۳۷۹) مساکین را از محصول باغ محروم نموده و از این رو مورد تنبیه و عذاب الهی قرار گرفته و باغ خود را سوخته می یابند و نتیجه آنکه متوجه خطا و اشتباه خود شده و خود را ملامت نمودند و به سوی پروردگار خویش بازگشتی آگاهانه داشتند. در این آیات بنا بر نظر اکثر مفسران رفتار خداوند با این بندگان سرکش نمونه ای از تربیت الهی از طریق عوامل تکوینی می باشد (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹، ص ۳۵۷؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۷۱۳؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۲۵۴).



در پایان، صاحبان باغ با مشاهده وضعیت باغ سوخته، و با تذکر مجدد یکی از نزدیکان با تقوا، اگرچه مالکان ظاهری باغ به شمار می روند و می توانند در مال خود هر گونه که بخواهند تصرف نمایند، اما دریافت نعمت را منوط به سهم بودن فقرا یافته، خود را ملامت نموده و با عباراتی چون ظلم و طغیان از عمل خود یاد نمودند. در انتها با عبارت «عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا حَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ» (قلم: ۳۲) به سوی خدای خویش بازگشت نمودند.

همچنین به دلیل ذکر عبارت «وَلَا يَسْتَنْبُونَ» به معنای عدم ذکر ان شاء الله بعد از سخن یعنی عبارت «إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ» که حاکی از عدم توجه به جایگاه مشیت خداوندی و استننا نکردن آن در انجام قطعی امور است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۶۲۴؛ طیب اصفهانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۳، ص ۱۳۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۵۰۶). خداوند با ولایت و مشیت تکوینی خود در تعیین رزق، این بندگان را مورد تربیت قرار داده، و نیازمند بودن و وابسته بودن آنان به خود را مطابق آموزه آیه شریفه «لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ» (کهف: ۲) به آنان یادآور می شود.

۴-۱-۳-۱. روش تربیتی ۱: یادآوری مداوم نعمتها

انسان بنا بر قرار گرفتن در عرصه های مختلف زندگی، گاه دچار نسیان و فراموشی و غفلت از داشته ها و نعمت های خود می شود و یا منشا الهی امور را از یاد برده، انجام امور زندگی و تدبیر آنها را متکی به خود می داند، لذا چنانکه خداوند همواره در طول زندگی، با کم و زیاد نمودن رزق و روزی، انسان را متوجه وجود خود نموده و امور را از تحت اختیار بودن تام برای انسان خارج می نماید و به اراده خود وابسته می کند، بر مربی واجب است که در مسیر تربیتی خود به اولاد تذکر مداوم نعمت های اعطا شده بر کودک توسط خداوند توجه نماید و دوما بدون آنکه احساس منت گذاری در کودک ایجاد نماید، او را به شناخت قدر نعمت ها و امکاناتی که در اختیار او قرار داده شده، سوق دهد و از ناسپاسی با ضایع نمودن امکانات جلوگیری نماید. در آیات نمونه های این یادآوری ها با عباراتی چون «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی: ۱۱) و «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (آل عمران: ۱۰۳) ذکر شده است.

۴-۱-۳-۲. روش تربیتی ۲: لزوم توجه دادن به جهات تکوینی امور

همچنین روش دیگر قابل استخراج از این مبنای تکوینی، توجه دادن متربی به این امر است، که تمام امور وجهی باطنی و الهی دارند که اغلب در نگاه عادی و غیر الهی به مسائل به آن توجه نمی شود. به عنوان مثال در آیات ذکر شده در داستان باغداران، اشتباه محاسباتی باغداران در عدم انفاق، برای دستیابی به مال بیشتر، باعث از بین رفتن کلیه اموال ایشان گردیده، فلذا در بسیاری از مسائل زندگی تدبیر مادی گرایانه امور، و ایجاد زمینه های صرفا مادی برای پیشرفت، و اتکا به تلاش بشری خود، باعث ایجاد سرخوردگی ها و مشکلات روحی برای افراد نموده چرا که در تربیت ایشان، توجه به جهات تکوینی و قوانینی که خداوند در عالم خلقت قرار داده، مغفول بوده است. سنتهای الهی، مانند سنت امتحان، سنت ابتلا، سنت املا و استدرج و دیگر سنتهای الهی، و همچنین چینش قوانین الهی بر اساس نظام علت و معلولی و اسباب و مسببات، همگی از جنبه های تکوینی امور زندگی انسان هستند.

۴-۱-۳-۳. روش تربیتی ۳: سنت امتحان و ابتلاء

بر اساس مشیت تکوینی تعیین رزق و روزی، یکی از روشهای تربیتی خداوند، سنت های الهی مانند سنت امتحان، و سنت ابتلا هستند که خداوند با آیاتی نظیر «و تَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْحَيْرِ فِتْنَةً» (انبیاء: ۳۵) و «وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَخِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (آل عمران: ۱۵۴) به آن اشاره شده است. لذا بر مری لازم است تا در موقعیت های مختلف زمینه ابتلا و آزمایش فرد و همچنین زمینه پاک سازی متربی را از عیوب و شناخت نقاط قوت و ضعف را فراهم نماید چرا که تعبیر به تمحیص در آیه شریفه همان پاکسازی و خالص نمودن است.

۴-۱-۴. تربیت از طریق تعیین شرایط زندگی و مرگ

بر مبنای آیات شریفه قرآن (فاطر: ۱۱، آل عمران: ۱۴۵) و روایات معتبر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۸۱، ح ۸۴؛ متقی، ۱۳۸۷ش، ح ۴۴۴۴) تمام مسائل مربوط طول عمر و مرگ و.. از جهت حتمی الوقوع بودن، پوشیده بودن زمان و مکان و کیفیت وقوع و عوامل موثر در تقدیم و یا تاخیر آن، (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۴) از ابزارهای تربیت تکوینی خداوند بوده و خداوند با تذکر مداوم و نشان دادن نشانه های خود در این باره، انسان را مورد تربیت خود قرار داده و او را به نتایج تکوینی برخی از امور خویش آگاه می نماید.



صدقه دادن، صله رحم نمودن، خوش رفتاری با همسایگان، ترک کردن گناه، زیارت کردن امام حسین (ع)، قرائت سوره توحید پس از هر نماز، شکر نمودن، باعث ازدیاد عمر (پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶۳) و در نقطه مقابل عاق والدین، قطع رحم، و واگذارند احسان و نیکی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۴) و همچنین انجام بعضی گناهان مانند زنا و قسم دروغ سبب کاهش عمر معرفی می شوند (پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶۳). علامه طباطبایی با استناد به آیات ابتدایی سوره نوح، عبادت خدا، تقوا و اطاعت از پیامبر، را نیز باعث به تاخیر افتادن مرگ انسان می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۸).

بنابراین با توجه به روایات مذکور خداوند با استفاده از ولایت تکوینی خود آثاری مانند تعجیل و یا تاخیر مرگ را بر فضایل و رذایل اخلاقی و اعمال انسان بار نموده است که خارج از اختیار و انتخاب نوع بشر بوده و از آن به عنوان ابزاری برای تربیت انسان استفاده نموده است که گاهی در مقام تنبیه و هشدار خداوند به انسان ها برای عدم سرکشی و تجاوز به حقوق خداوند و یا سایر انسان ها از آن استفاده نموده و آن را مایه عبرتی برای سایرین قرار داده است.

۴-۱-۱-۴. روش تربیتی ۱: توجه به مرگ اندیشی

بر مبنای آنچه ذکر شد، خداوند از پوشیده بودن زمان مرگ، به عنوان ابزاری برای بیداری همیشگی انسان استفاده نموده است و با توجه دادن به دلایل تسریع آن، زمینه های سرکشی و طغیان نفس را از بین برده است. از این رو، یکی از روش های تربیتی مریبان، لزوم توجه دادن به مرگ و زمان نامعلوم آن است تا افراد دچار طغیان گری نشده غرق در زندگی مادی دنیا نگردند.

۴-۱-۲-۴. روش تربیتی ۲: مشاهده نتیجه عمل

از مثالهای مطرح در روایات ازدیاد یا کاهش عمر مشخص است که خداوند در روش تربیت تکوینی خود برای انسان، بر حب ذات انسان تکیه نموده و بر اساس آن، به پیامد اعمال ناشایست و گناه آلود وی تذکر می دهد. بنابراین آگاهی دادن نسبت به نتیجه عمل، چه در سطح زندگی و مرگ و چه در سطوح دیگری مانند بازگشت نتیجه و ضرر و زیان اعمال به خود فرد در آیاتی چون «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (انعام: ۱۰۴) و آیه «وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَآكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (بقره: ۵۷) از روش های تربیتی خداوند است. لذا

مربی می تواند با شناخت شرایط و در زمان مناسب مرتبی را با این چالش مواجه نماید و او را به خود و انتخاب خود واگذار نماید و به نوعی خود را از نظارت مداوم و همچنین ضرر و زیان انتخابهای وی کنار بکشد، چنانکه خداوند می فرماید: «وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (انعام: ۱۰۴).

۲-۴. تربیت تکوینی خاص

مرحله دوم، ولایت تکوینی خاص است که مختص مؤمنان است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷). این نوع ولایت تکوینی، شامل حال کسانی می شود که ولایت تشریحی خداوند را پذیرفته و در مقابل آن تسلیم گشته اند: «وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (جاثیه: ۱۹) این مرحله از ولایت تکوینی نیز آثار و لوازم تربیتی خود را دارا است.

۱-۲-۴. تربیت از طریق انواع امدادهای غیبی

خداوند همه انسان ها را چه در راه هدایت الهی باشند و چه در مسیر ضلالت، امداد و یاری می رساند (اسراء: ۱۸-۲۰) وجود این امدادها، بنابر آیات شریفه نوعی از تربیت تکوینی عام الهی است. به عبارت دیگر تمام اشیاء و کائنات و عموم انسان هادر اصل وجود خود، از غیب امداد می گیرند، اما برای برخی انسان ها رحمت و دستگیری های خاصی است که یک موجود ملکف در اثر حسن انجام وظیفه مستحق آن می گردد.

خداوند در بخشی از آیات به طور مستقیم و کلی به مسئله نصرت پیامبر و مومنان اشاره نموده می فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر: ۵۱) مفسرین نصرت الهی در این آیه را به اقامه حجه و به غلبه در محاربه و به الطاف و تأییدات و به قوه قلب و به هلاکت عدو دانسته اند (طیب اصفهانی، ۱۳۶۴ش، ص ۳۸۵). برخی از مصادیق نصرت الهی شامل نصرت در عین ناتوانی، ارسال سه هزار و پنج هزار فرشته نشاندار، آرامش دادن به قلوب (آل عمران: ۱۲۶-۱۲۳) و یا بشارت و اطمینان قلب، نزول باران در موقع خاص به جهت رفع مشکل بی آبی مومنان در جنگ، رفع وساوس شیطانی از قلوب مومنین و استحکام قلوب آمده است. (انفال: ۹-۱۲) (امین، ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۳۶۲؛ طیب، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۸۵).
مشروط شدن نصرت به انجام فعلی از جانب انسان مانند صبر و تقوا در آیات مذکور، نشان دهنده اختصاص این نصرت ها به مرتبه تربیت تکوینی خاص خداوند است.



۴-۲-۲. تربیت از طریق اعطای شرح صدر

شرح به معنای بسط دادن و وسعت و پهن کردن گوشت است. در قرآن به معنای ظرفیت وجودی برای فراگیری علم آمده است چون سینه را پذیرنده معرفت کردن، خود به معنای توسعه است، همچنین درباره اضلال که نقطه مقابل شرح صدر است، آمده است: «يَجْعَلُ صَدْرَهُ صَيِّقًا حَرْجًا» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴۹). در تفسیر بیان السعاده شرح صدر پیامبر(ص) را تنگ نشدن سینه‌ی او از جمع بین کثرت‌ها و وحدت و دعوت خلق و عبادت حق دانسته است. در روایتی نیز علامت شرح صدر را خالی دیدن خود از دار غرور و بازگشت به دار خلود و آماده شدن برای مرگ قبل از فرا رسیدن آن دانسته اند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۵۷۲).

اعطای محبت امیرالمومنین علی(ع) و ولایت آن حضرت (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۶۸۸)، حلم و علم (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۳۶۳)، استحکام رای و نظر درباره اسلام، زدودن و سوسه‌های شیطانی و خاطرهای فاسد از دل فرد و ایجاد انگیزه‌هایی در دل فرد برای تمسک به اسلام بجزوید از دیگر نمونه‌های اثر این نوع از روش تربیتی در نظر مفسران است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۲۶۴) که خداوند انسان مومن را گام به گام در مسیر هدایتی خود تربیت نموده و پیش می‌برد.

همچنین اعطای قدرت پذیرش نبوت، و علم و حکمت و صبر بر ناراحتیها و تحمّل اذیتها و حفظ قرآن و شرایع اسلام از مصادیق شرح صدر در خصوص پیامبر اسلام(ص) می باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲۷ ص ۱۵۴). در این روش تربیتی ثانویه، خداوند هر زمان که بخواهد بنده‌ای را تربیت کند، سینه‌اش را شرح می‌دهد، و در نتیجه قلب او برای پذیرش هر اعتقاد حق و عمل صالح گنجایش یافته و آن را به آسانی می‌پذیرد، و قلب او دارای قساوت نیست که به خاطر آن، حق را رد نماید. و این خود یک نوع امداد تکوینی است که اعتقادات صحیح و عمل صالح را در نظر فرد قابل پذیرش ساخته و او را در عمل به آن مدد می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۴۲).

۴-۲-۳. تربیت از طریق نزول سکینه

سکینه حالت قلبی است که سکون نفس و ثبات قلب و افزایش ایمان (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۷۵۶) را به همراه دارد. و انسان را هم از کبائر و هم از صغائر باز می‌دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۲۷). همچنین سکون قلب که اضطراب و خوف در آن راه نیابد و قوت

قلب که باعث ایستادگی شود، نیز از دیگر معانی سکینه در روایات است (طیب اصفهانی، ۱۳۶۴ق، ج ۶، ص ۲۰۱؛ همچنین ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص: ۲۰۸؛ امین، ۱۳۶۲ش، ج ۱۳، ص ۲۲۵). این مسئله که در ۳ آیه از آیات قرآن به آن اشاره شده است، اختصاص به مومنان خاص و در شرایط خاص دارد (توبه: ۲۶) و خداوند اعطای آن را به خودش نسبت می‌دهد به طوری که از آن یک نوع اختصاص فهمیده می‌شود: «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ» و «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح: ۴۴)

کلمه جنودهم در بسیاری از آیات همراه سکینه آمده، مانند آیه: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (توبه: ۴۰) این جنود، ممکن است ملائکه‌ای مویذ مومنین در معرکه جنگ باشد که کفار را عذاب و مؤمنان را یاری دهند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۲۷) و یا ملائکه‌ای باشند که به جهت تشجیع و تقویت دل آمدند، و کارزار نکردند الا روز بدر (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۰۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۲۸) و شاید کسانی که فرار کردند آنها را نمی‌دیدند ولی ممکن است کفار مشاهده کرده باشند که منشأ خوف آنها شده باشد و فرار کرده باشند (طیب اصفهانی، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۲۰۲).

۴-۲-۴. تربیت از طریق الهام و اشراق

این روش تربیتی در قرآن با الفاظی همچون وحی (در موارد غیر از انبیاء)، بشارت، هدایت به سبیل و .. آمده است و دارای نمونه‌های زیر است.

۴-۲-۴-۱. سروش غیبی با لفظ وحی

گاهی انسان پیامی دریافت می‌کند که منشأ آن را نمی‌داند، به خصوص در حالتی که انسان مضطرب است و احساس می‌کند که دیگر امیدی ندارد. این نوع از الهامات که در قرآن با لفظ وحی آمده، درباره مادر موسی (ع) (قصص: ۷؛ طه: ۳۷-۴۰) به کار رفته است. این الهامات روشنگر و نجات‌دهنده از هر ترس، الهام رحمانی و عنایت خداوند است که در مواقع مهم به کمک بندگان صالح می‌آید (معرفت، ۱۳۸۱ش، ص ۳۹۵).

۴-۲-۴-۲. بشارتهای خاص

ذیل لفظ بشری در تفاسیر مختلف (یونس: ۶۴-۶۲) برای اولیاء الهی که مؤمن متقی هستند، بشارتهایی ذکر شده است. رؤیای صادق، رسیدن الهام به قلوب، اجابت دعاها و آنها و قضاء



حوائج آنها، رویت معصومین(ع) در هنگام احتضار و یا رویت مکان و منزلت خود در بهشت (طیب اصفهانی، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۴۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۸۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۹۰؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۱۷۰).

برخی از مفسرین این نوع از بشارتها برای مومنین را از امور عادی تلقی نموده و آنچه به اولیاء الهی اختصاص دارد را فراتر از آن دانسته اند که شامل انواع اشراق نوری و لویح آن است از نوحه های رحمانی که در قلب آنها ایجاد می گردد. به مفاد حدیثی که فرموده: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفْحَاتٍ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۲۲۱) و به خاطر آن اشراقات بر یقین اهل آن افزوده می شود و بشارتی از این بالاتر نمی شود که ولی کامل قلب و جانش به تابش نور معرفت روشن شود (امین، ۱۳۶۲ش، ج ۶، ص ۱۸۶). ملافتح الله کاشانی علاوه بر رویای صادق، آن را اشاره به مکاشفات و کشف و شهود اولیای الهی دانسته است (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۲۴).

آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی در رساله لقاء الله خود در بحث از بشارتهایی که به مومنین به عنوان کمک روحی و فکری داده می شود، این آیات را ذکر نموده و به روایات ذیل آن اشاره کرده است و می نویسد: چه بسیار معارفی از رویاها که برای سالکین کشف شده و چه بسیار مقامات که در رویای معصومین ع و بزرگان دین به فرد سالک عنایت می شود: در تفسیر عبارت «لهم البشری» روایتی آمده که بشری در دنیا عبارت از رویاهای بشارت دهنده است که در دنیا خود عبد و یا دیگران در حق او میبینند (ملکی تبریزی، ۱۳۹۵ش، ص ۸۷).

۴-۲-۵. روش های تربیتی خاص

الف) روش پذیرش و شناخت نقطه ضعف ها

در بحث از امدادهای الهی، از نصرت های همه جانبه خداوند برای رسولان و مومنان و تاییدات خاص الهی سخن به میان آمد. این مسئله خود نشان دهنده، پذیرش ضعف در مخاطب است چنانکه چون ضعف نفس یا ضعف ابزار و بدن و... مورد پذیرش واقع شد، نیاز به امدادهای الهی آشکار می گردد. بنابراین وجه تربیتی در این مسئله توجه به این نکته است که مربی می بایست ضعف های متربی خود را به خوبی شناخته و در مواقع لزوم و نیاز، از وی به اشکال مختلف دستگیری نماید و در حال یاری رساندن او را به جهات تربیتی دیگری متذکر نماید: چنانکه خداوند در آیه شریفه: «الآن حَقَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلَّمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ

يَعْلَمُوا مَا تَتَّبِعُونَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَعْلَمُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال: ۶۶) به مسئله لزوم صبر برای دریافت امداد الهی اشاره می نماید.

ب) روش ایجاد آرامش و قوت قلب

این روش تربیتی که برخواسته از مسئله اعطای شرح صدر و نزول سکینه است، روشی است که مربی به وسیله آن به تقویت روحیه متربی می پردازد. چنانکه خداوند با این روش از سویی به ابراز محبت نسبت به رسولان خود و مومنان پرداخته و از سوی دیگر به همدلی در مسیر با آنان اشاره دارد. این مسئله معیت و همراهی همیشگی خداوند در بعد تربیت تکوینی را می رساند و به لزوم همراهی و حرکت گام به گام مربی با متربی خود منجر می شود. بنابراین امر تربیت را از امری اعتباری و قرار دادی خارج نموده آن را به امری حقیقی و با جهات ارتباطی خاص بین دو طرف بدل می نماید.

ج) روش پشتیبانی و حمایتگری به موقع

مربی می تواند با اتکا به آیات شریفه ای که پشتیبانی و حمایتگری خداوند را در امور رزم و غیر آن به نمایش می گذارد، متربی را در نزاع با نفس خویش در انجام یا مقابله با امور شهبانی و کشمکش های درونی و عاطفی، نیاز به ابزار و لوازم خاص برای پیشرفت و ..یاری و حمایت نماید. البته باید توجه داشت این حمایت هابه گونه ای نباشد که جهات تربیتی و اختیار فرد را تحت الشعاع قرار دهد. چنانکه در آیات مطرح شده در بحث تربیت از طریق الهام و اشراق، حمایتگری خداوند از مادر موسی (ع) (قصص: ۷؛ طه: ۳۷-۴۰) املا به جا و به میزان مناسب جهت انجام امر به صورت اختیاری توسط او است. بنابراین حمایت های بیش از حد مربی گاه می تواند نتایج عکس آنچه مورد انتظار والد است را به همراه داشته باشد.

د) روش بشارت و تشویق

بر مبنای روش خداوند در بشارتهای خاص به اهل ایمان در خواب و بیداری، که نمونه های آن بیان گردید، می توان به لزوم تشویق و بشارت مربی دست یافت. همانطور که بشارت به عطایا و مواهب خاص، توسط خداوند در وجود انسان کشش ایجاد می کند، مربی نیز می تواند با تشویق های مستمر و به جا، به ایجاد انگیزه در وجود متربی خود اقدام نماید. این بشارت ها در سراسر آیات قرآن دیده می شوند و همه طیف انسان ها را در بر می گیرد. گاهی برای عموم



انسان ها از خوراکی ها و طعام بهشتی سخن می گوید و گاه وعده جنتی به نفوس مطمئنه می دهد و یا آنان را به دریافت اجر از نزد خود بشارت می دهد. بنابراین می توان اینگونه برداشت نمود که انسان در هر سطح و مرتبه ای نیازمند تشویق و بشارت است گاه تشویق های مادی و دنیوی و گاه بشارتهای اخروی و معنوی.

۳-۴. تربیت اخص

انبیاء و اولیاء الهی و دریک کلام صالحین، مشرف به این نوع از تربیت هستند چرا که خداوند ولی مطلق آنان است: «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف: ۱۹۶) این تربیت رحمت و عنایت خاصی است که خدای سبحان نسبت به اولیاء خاص خود داشته و نسبت به سایر مومنین آن را اعمال نمی کند (جوادی آملی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۵۱) ارکان تربیتی ذکر شده در این مرتبه فارغ از ترتب و مرحله بندی قید شده اند.

۳-۴-۱. تربیت تکوینی از طریق درک اسماء فعلی و جذبات خاص الهی

در این مرتبه خداوند انوار و جذبات خاصی از خود راشامل حال انسان نموده و از طریق درک اسماء فعلی، قلب او را به نور معرفت خویش روشن می گرداند. ادراک اسماء فعلی و شهود حقیقت توحید افعالی، انسان را وارد مرحله جدیدی از تربیت تکوینی الهی می گرداند. خداوند انسانی که هنوز به ادراک این انوار موفق نگردیده را فردی بی جان و میته می داند که از مسیر هدایت به دور است و به خاطر این دوری، از حیات حقیقی بی بهره است: «او مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا ..» (انعام: ۱۲۲) دریافت این نور در کلام مفسران به حقایق مختلفی همچون موارد ذیل آمده است:

۱. معرفت به حقیقت وجود خود و خدای خود.

۲. ازدیاد محبت نسبت به خداوند تا جاییکه هیچ محبت دیگری هم ردیف آن نخواهد بود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵).

۳. گشوده شدن ابواب معرفت الهی و گشودن آفاق روحی و دریافت اشراقات دائمی در قلب و فکر (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۱۱).

۴. دریافت حقیقت قرآن و رسیدن به علمی که باعث حیات حقیقی است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۰) می باشد.

۵. ادراک نور ولایت و معرفت امامی که حجت خداوند است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۵۴).
۶. دریافت مرتبه ای خاص از حیات که قوای مدرک و متحرک از آن پیروی می کنند و نوری از خارج همراه آن است (حقی بروسری، بی تا، ج ۳، ص ۹۷).
۷. دریافت نور حکمت و ایمان (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۴۷۷) و یا نور علم و ایمان که به وسیله آن مردم را به یاد خداوند تذکر داده و برای آنها به خداوند دلالت می کند (ابن عجبیه، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۶).
- دریافت این انوار، جزای فردی است که پس از مرتبه تربیت تکوینی عام و خاص خود را در سایه توجهات خاص خداوندی قرار داده و از باران رحمت گسترده الهی به واسطه ایمان و عمل صالح خویش به مرتبه دیگری از حیات راه یافته است (نحل: ۹۷)

۴-۳-۲. مقام قرب نوافل و ظهور اوصاف الوهیت در عبد

خداوند از طریق به ظهور رساندن اوصاف خود در وجود فرد ولی، اوصاف بشریت را از وی زائل و او را به خدایی دیدن و شنیدن عادت می دهد. در روایت معروف به قرب نوافل در وصف مقام مومنین آمده است: «... إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوْفَلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبُّهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ» عبد را به حدی از کمال و معنویت می رساند که آنچه دیگران نمی بینند، می بیند و آنچه دیگران نمی شنوند را می شنود و عمل او عمل خدایی می گردد، چنان که خداوند آنچه پیش از آن برایش شهودی بود را به تحقق در می آورد و دست و چشم و گوش و سایر اعضا او خدایی می گردد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲) به تعبیر امام خمینی (ره) چنین عبدی به وسیله قرب نوافل به جایی می رسد که همه امور و افعال را با مجاری ادراکی و تحریکی خداوند در مقام ظهور فعل انجام می دهد. ایشان این مقام را اولین مرتبه از مراتب دستیابی عبد به مقام ولایت دانسته و کیفیت تحقق آن را به تفاوت اسمائی می داند که در وجود عبد تجلی کرده است (خمینی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴).

در قرب نوافل ولی به اذن خداوند در مقام فاعل قرار می گیرد و از نیروی الهی به عنوان ابزار و آلتی برای فعل خود استفاده می نماید چنانکه خداوند در آیات متعددی به این مقام اشاره نموده است: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ... وَ إِذْ نُخَلِّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا



بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» (مائده: ۱۱۰) در اینجا خداوند به حضرت عیسی (ع) می فرماید: به اذن من تو خلق کردی، تو شفا دادی، تو زنده کردی.

این خطاب در خصوص انجام امور توسط عیسی (ع) وجود مقام وساطت وی را توسط قرب نوافل در امورات تکوینی برای وی به اثبات می رساند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۵۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۴۰۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۳، ص ۳۴۸؛ آل غازی، بی تا، ج ۶، ص ۳۹۱؛ دینوری، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۹). جوادی آملی بر اساس این آیه، وی را مظهر اسماء عالم الغیب، خالق، شافی (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ج ۷، ص ۳۶۱) محیی الموتی و مخرج الموتی الهی دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ج ۷، ص ۳۶۸).

برخی دیگر از مفسران آیه شریفه «لِيَعْرِفَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمُ مِنْ دُنْيِكَ وَ مَا تَأَخَّرُ وَ يُنِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» را به دلیل غفران آنچه در ادامه زندگی پیامبر (ص) انجام می شود، از دلایل این مقام دانسته اند (قونوی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۸۶). همچنین مفسران در ذیل آیات مربوط به محبت الهی مانند آیه شریفه: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (المائدة: ۵۴) از این مقام سخن گفته اند چنانکه زمانیکه بنده به واسطه اطاعت و عبادت الهی محبوب خداوند گشته، خداوند او را به مقام قرب نوافل می رساند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ مُخْلِصًا لِي حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَ إِنْ اسْتَعَاذَنِي أَعْتَدْتُهُ» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶)

چنین عبدی با زبان الهی سخن گفته و بی اذن خداوند کلامی بر زبان وی جاری نمی گردد. بنابراین کلامی که می گوید جز حق و صدق و مقصود او جز خیرخواهی نخواهد بود. از این رو است که آنچه اراده می کند محقق می شود و آنچه دیگران در وجود عبد مشاهده می کنند، اتصاف وی به مقام استجاب دعا است، چنانکه در انتهای حدیث آمده است: «إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ».

البته این مقام در مقایسه با مقامات بعدی که در طی مراحل تربیت تکوینی، عبد به آن می رسد مقامی ناقص است چرا که هنوز خدا را عبادت می کند با بقای حکم نفس و در قیود انانیتش قرار دارد، چنانکه زمانیکه حضرت موسی (ع) به خداوند فرمود: «قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ» خداوند به او فرمود: «لَنْ تَرَانِي» (أعراف: ۱۴۳). این از آن جهت است که هنوز به طور کامل از حدود نفس و قیودش خارج نشده و حجاب انیت را از خودش برنداشته است بنابراین دارای شأن مواصله و مشاهده خداوند نخواهد بود.

۴-۳-۳. تربیت تکوینی به واسطه مقام فتح قریب

فتح باب قلب و ظهور معارف الهی در آن در کلام عرفا به معنای فتح قریب و مطابق آیه شریفه «وَأُخْرَىٰ تَحْبُوَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (صف: ۱۳) آمده است (خمینی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۴۲). بنابراین فتح قریب، عبارت است از اینکه خداوند از طریق این فتح، فرد را مورد تربیت خاص قرار داده، به تائیدات ملکوتی و نزول انوار خاص این مرتبه (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۸)، اجازه درک حقیقت آیه شریفه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۱) را به وی عطا نموده، صفات ظلمانی انسانی وی را به صفات نورانی الهی (حقی بروسری، بی تا، ج ۹، ص ۵۱۰؛ ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۸) تبدیل و او را موفق به تسلط و تصرف در تمام قوا و مشاعر بدن و استیلاء بر طبیعت (امین، ۱۳۶۲ش، ج ۱۲، ص ۲۸۳) خویش نموده که همان رسیدن به حقیقت‌های تجلیات صفاتی و مقام رضا و تسلیم و درک اسماء و صفات الهی و رویت و شهود حیات ابدی وجود (قشیری، بی تا، ج ۳، ص ۵۷۹) است که جملگی حکایت از مراتب خاصی از تربیت تکوینی خداوند نسبت به انسان مومن دارد.

نمونه دستیابی به این دو مقام اخیر در زندگی اصحاب کهف قابل پیگیری است. به عنوان

مثال:

۱. درخواست رحمت خاص ایشان به دلیل وجود عبارت من لدنک و رشد ویژه در عبارت «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَبْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (کهف: ۱۰) از خداوند به علت رسیدن به مقام اضطرار که این رحمت و رشد گاهی بخاطر دریافت علم شهودی (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۶۰) گاهی به گشایش ابواب خاص معرفت و گاهی به ایصال به مطلوب حقیقی (ابن عجبیه، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۱) تفسیر شده است.

۲. افزایش هدایت پس از ایمان بنابر عبارت «إِنَّهُمْ فَتِنَةٌ أَمْنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳) که از آن به نور ویژه به عنوان نور بصیرت و یقین مانند آیه «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَا كُنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲) تعبیر شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۳۴۲؛ آل غازی، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۶) که هدایت و اعطای نور در مقام بسیار والای عبودیت و هدایت به صراط مستقیم ولایت الهی است. که تنها شامل حال بندگانی خاص می گردد.

۳. هجرت آنان از سرزمین کفر و شرک که از آن بنابر آیه «.. مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء: ۱۰۰) تعبیر به هجرت از خانه شرک و بیت مظلم نفس به سوی ولایت الهی شده است (آل غازی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵). ادراک موت در این



آیه مطابق با عنایت خاص الهی در اتفاق خواب طولانی تعبیر شده است که به دنبال آن عنایتی خاص شامل حال آنان می شود چرا که در انتهای آیه می فرماید: «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۷)

۴-۳-۴. تربیت تکوینی از طریق واسطه فیض قرار دادن و ظهور کرامات

مرتبۀ دیگر تربیت تکوینی واسطه قرار گرفتن عبد بین حق و خلق است. بالاترین درجه وساطت از آن انسان کامل ومراتب پایین تر آن به اولیاء الله مربوط می گردد. معصوم بدون واسطه با ملکوت اعلی در ارتباط است و فرد ولی با اتصال به او از توانایی تصرفات تکوینی در عالم برخوردار و کرامات و خوارق عاداتی از وی سر می زند. درسوره نمل آمده است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلُ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ» (نمل: ۴۰) در این آیه، بهره مند بودن از علم کتاب توسط آصف بن برخیا که وزیر سلیمان و وصی او بوده و جزء معصومین نیست، حائز اهمیت است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۹؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۵۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۵۲). برخی علم کتاب را اسم الله الاعظم دانسته (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۲۲۳؛ بغوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۰۵؛ حقی بروسری، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۰) و آن را نمونه ای برای غلبه علم و حکمت بر قدرت طبیعت می دانند چرا که حکمت عاصف بر قدرت عفريت غلبه کرده است (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۲۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۶۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۶۱).

برخی آورده اند که نفس به سبب علم زنده شده و در نتیجه به بعضی از قدرت های عالم هستی متصل شده که منجر به صدور امور خارق العاده می گردد (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۴؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۲۴۰؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۲۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۶۷). بسیاری نیز آن را دال بر اثبات کرامات عبادالله دانسته اند (قونوی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۴، ص ۳۹۳؛ حقی بروسری، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۲؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۲۳۲).

قرآن کریم در بیان زمان تولد حضرت عیسی (ع) می فرماید: «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ زُبْأً حَبِيًّا» (مریم: ۲۵) بنابر نظر مفسران، ثمره دادن درخت خشکیده به برکت تکان دادن حضرت مریم س و مشاهده اینکه چگونه درخت خشکیده قادر به دادن خرما می شود، کرامتی برای وی بوده که به دلیل قوت یقین و مرتبت اوست (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۸) و بنابر اینکه خداوند به وی امر به جنباندن درخت خشکیده را داده و او را واسطه در افتادن

رطب از درخت نموده است، وجود وی به عنوان واسطه در مسیر وصول فیض خواننده می شود (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۶۷ و ج ۵، ص ۳۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۷۹۰؛ رک گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۲، ص ۲۱۵؛ امین، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۰۳، طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۳۹؛ حقی بروسری، بی تا، ج ۲، ص ۲۹؛ ابن عجبیه، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۵؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۲۴).

همچنین در آیه «... کُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» (آل عمران: ۳۷) دریافت طعام الهی به عنوان کرامتی برای مریم (س) ذکر شده و بنا بر آن، نقش واسطگی وی در این مقام اثبات می گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۷۳. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۰۸).

۴-۳-۵. تربیت تکوینی از طریق رساندن به مقام واسطه فیض کن فیکون

بالاترین مقامی که خداوند با تربیت تکوینی خود انسان را به آن رسانده است، مقامی برای معصومین (ع) و کامل اولیاء الهی است که خداوند به ولی کامل خود قدرت و توانایی در فعل اعطا نموده که او به اذن الهی، توانایی هر گونه تصرف در عالم امکان را دارا می شود. از این مقام تعبیر به قرب فرائض می شود. که مقامی فوق مقام قرب نوافل بوده چرا که قرب فرائض عبارت از آن است که بنده آلت می باشد و خداوند فاعل و در قرب نوافل خداوند آله و بنده فاعل می باشد (تهانوی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۱۴). به این معنا که بعد از اینکه خداوند، سمع و بصر او بود، او سمع و بصر و ید و قدرت حق می گردد (آشتیانی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۲)

امام خمینی قرب فرائض را فنای کامل می داند که آن با ولایت کلیه آشکار می شود و در این مقام خودیت عبد نابود شده و بنده در رتبه فرشتگان مهیمه در آید که اگر بنده لیاقت و شایستگی برگرداندن را داشته باشد آن گاه عنایت خداوند شامل او می شود و او را به وجود خود باز می گرداند (خمینی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۱۲ و ۱۱۴).

این مقام در آیاتی که مسئله معجزات انبیا در آنها مطرح می گردد، و وجود نبی واسطه تجلی قدرت خداوند است، تبیین شده است. چنانکه در ماجرای درخواست حضرت ابراهیم (ع) از خداوند جهت مشاهده کیفیت زنده شدن مردگان (بقره: ۲۶۰) خداوند به وی امر به گرفتن پرنده و جزء جزء کردن و صدا زدن آنها نمود و وجود وی را واسطه ای برای فیض احیاء و زنده نمودن مردگان قرار داد که در حقیقت مقام کن فیکونی برای وی را می رساند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۷)



همچنین خداوند می فرماید: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُثَبِّتَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۱۷) در این آیه شریفه مفسرین صراحت کلام خداوند در انتساب فعل به خود را دلیلی بر مقام قرب فرائض دانسته اند چرا که با اینکه به ظاهر فاعل عبد است اما خداوند آن را حرکتی از جانب خویش معرفی نموده است پس در این مقام اگر عبد حرکتی نیز انجام می دهد، در واقع آن حرکت از خداوند است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۹۱).

حیات بخش بودن خضر نبی (ع)، در روایاتی مانند سبز شدن محل نشستن وی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۵، ص ۱۰۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۶۴۵؛ مغنیه، ۱۳۸۵ش، ج ۵، ص ۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۵۲؛ میدی، بی تا، ج ۵، ص ۷۱۸؛ حقی بروسری، بی تا ج ۵، ص ۲۶۷؛ ابن عجبیه، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۷) و زنده شدن ماهی مرده (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۴۷۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۳۰ و ۳۳۲، سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۲۹) و همچنین اجازه خداوند به ورود آن حضرت در امور تکوینی مانند سوراخ نمودن کشتی و وارد نشدن آب به درون آن (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۵، ص ۳۵۸) مسئله تسخیر باد (انبیاء: ۸۱) و جنیان (سبا: ۱۳-۱۲) تعلیم منطق الطیر، شنیدن صدای مورچه (نمل: ۱۶ و ۱۸) توسط حضرت سلیمان (ع) بازگشتن بینایی از دست رفته حضرت یعقوب (ع) با پیراهن حضرت یوسف (ع) (یوسف: ۹۶)، ازدها شدن عصای حضرت موسی (ع) (نمل: ۱۰)؛ مسئله ید بیضاء (طه: ۲۲)، شق القمر (قمر: ۲-۱) پیامبر اسلام (ص) و سایر معجزات مطرح در ذیل آیات مربوط به آن (ر.ک: دینوری، بی تا، ج ۳، ص: ۵۶۷؛ آل غازی، بی تا، ج ۱، ص: ۲۷۸؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۷، ص ۱۶۲؛ حقی بروسری، بی تا، ج ۹، ص ۲۶۲؛ امین، ۱۳۶۲ش، ج ۱۳، ص ۴۱۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۹، ص ۹۳؛ طیب اصفهانی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۲، ص ۳۴۶) مانند از جا کندن درخت و سخن گفتن آن با ایشان. (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۲)

همگی نمونه های قرآنی و روایی اراده کن فیکونی نبی می باشد که موجب تصرفی در عالم امکان گردیده و به اذن الهی روال عادی امور از مسیر طبیعی خود خارج شده است. اعطای مقام وساطت فیض، آن هم در حد و درجه کن فیکونی، والاترین نوع از تربیت تکوینی خداوند است. به این معنا که خداوند از طریق عواملی تکوینی، نبی و ولی خود را به حدی از ولایت و وساطت می رساند که وی در زمین کارهای الهی انجام می دهد و هدایت و امورات بندگان را سرپرستی می کند که این حقیقت مقام قرب فرائض است که در ابتدا به آن اشاره شد.

۴-۳-۶. روش های تربیتی اخص

الف) ایجاد محبت در سایه بصیرت افزایی و حکمت

در بحث اول از مرحله تربیت تکوینی اخص، بیان شد که خداوند در این مرحله انسان را به گونه ای خاص با نور معرفت خود آشنا می کند تا جایکه وجود فرد را به وسیله این نور جان و حیات مضاعفی می بخشد و از کیفیت تحقق افعال الهی آشنا می گرداند. آشنایی با فعل خداوند و دلایل حکمت آمیز آنها بصیرت حقیقی را در وجود فرد می افزاید و این افزایش معرفت و دریافت نور حقیقت است که پایه محبت و انس ویژه ای با وجود معبود می گردد. بر همین اساس یکی از روش های تربیتی که می تواند بعد از رسیدن مرتبی به حد خاصی از شعور و عقلانیت، مورد توجه ولی و مربی قرا گیرد.

در این روش مربی می بایست با ایجاد آگاهی و بصیرت نسبت به امور در جریان پیرامونی، مرتبی را از شرایط و دلایل انتخاب ها و تصمیم ها آگاه سازد و با تکیه بر ایجاد معرفت، از وی نظرخواهی نموده و او را به آرامی و کم کم آماده ورود در عرصه های جدی تصمیم گیری های کلان زندگی نماید. لذا می تواند در موارد ممکن، مرتبی را مورد مشورت خویش قرار داده و به نظرات او اعتماد نماید. لذا آموزش نگاه حکمت آمیز به وقایع و فراتر رفتن از حد ظاهر بینی در امور لازمه این روش تربیتی است. حکمت علمی است که می توان با آن هم در حوزه اندیشه و هم در حیطة عمل به واقع و حق نائل شد. راغب اصفهانی آن را معرفت افضل اشیا با افضل علوم می داند و درباره انسان آن را شناخت موجودات و افعال نیک دانسته است (راغب اصفهانی، باب حکم).

این شناخت سبب ساز و زمینه ای برای داشتن تسلط بیشتر بر خود و امور پیرامون خود گردیده و در نتیجه باعث ایجاد محبت نسبت به خالق، خود و اطرافیان می گردد. لذا باعث ایجاد روحیه رضا و تسلیم شده و مرتبی را از افتادن در ورطه خطرات اجتماعی و آسیب های ناشی از عدم رضایت عقلانی نسبت به امور باز می دارد.

ب) روش تربیت مسئولیت دهی

طبق موارد مطرح شده در ابتدای تربیت تکوینی اخص، خداوند از طریق به ظهور رساندن اوصاف خود در وجود فرد ولی، اوصاف بشریت را از وی زائل و او را به خدایی دیدن و خدایی شنیدن عادت می دهد. در این مرحله دست و پا و دیگر اعضا و جوارح فرد، کار الهی می کند. همچنین اگر از خدا درخواستی داشته باشد خداوند اجابت می نماید. این بدان معناست که



خداوند اجازه پذیرش مسئولیت را در ابعاد مختلفی به انسان می دهد. البته اگر انسان مراحل پیشین تربیت را به خوبی سپری کرده باشد و قابلیت پذیرش این رتبه را در خود ایجاد نموده باشد. لذا در این مقام دست برای خداوند کار می کند، چشم خدایی میبیند و وجود انسان جملگی به امور الهی اشتغال می یابند.

بر اساس این حقیقت، می توان اینگونه نتیجه گرفت که اگر خداوند که تفاوت رتبی و وجودی او با انسان قابل قیاس نیست، به انسان اجازه به عهده گرفتن امور مربوط به خود و دیگران را می دهد، لذا والدین و مربیان با اتکا به این حقیقت لازم است پس از طی مراحل خاص تربیتی، به متربی مسئولیت داده، او را در حد توان، تکلیف به انجام مسئولیت های فردی خویش نمایند. چنانکه خداوند با اعطای این مقام که برخاسته از محبت او به این فرد است، او را فاعل امور الهی خویش قرار می دهد، لذا متربی باید کارگذار و مجری دستورات مربی باشد.

ج) روش تربیت جانشینی

این روش تربیتی مبتنی بر مقام واسطه گری مطرح شده در تربیت تکوینی اخص است. آنجا که عبد توسط خداوند به عنوان واسطه فیض انتخاب شده و با عنایت الهی قدرت بر انجام امورات او را دارا است. این مقام در ابتدای راه آثاری مختصر و در ادامه آثار جدی تری را شامل می شود ک نمونه های آنها مورد بحث قرار گرفت. در این مرحله، خداوند فرد را به عنوان جانشین خود در زمین و کسی که از مقام ولایت برخوردار است، معرفی می نماید و مقام خلیفه الهی در آیات قرآن حد اعلی این حقیقت خواهد بود که از آن انبیا و معصومین (ع) است. لذا مربیان بر اساس این مبنای تکوینی، می توانند فرد متربی را در حد توان او، و در غیاب یا حضور خود، به عنوان جانشین خود معرفی و امور مختلف را به وی واگذار نمایند تا فرد در سایه انجام امور در حد غایت وسع خود، ظرفیت های وجودی خویش را افزایش دهد.

نتایج تحقیق

۱. تربیت تکوینی خداوند بر اساس معیت خداوندی، امری حقیقی و محصول تصرف در بواطن امور است و نه مسئله ای ظاهری و اعتباری مانند نظام های تربیتی ساخته انسان.

۲. مراحل تربیت تکوینی بر مبنای مراتب ولایت تکوینی قابل تقسیم بندی در سه مرحله ی عام و خاص و اخص می باشد. بنابر آیات قرآن و روایات معصومین (ع) مراتب تربیت تکوینی عام در ۴ عنوان تربیت از طریق اعطای عقل بالقوه، تربیت فطری، تربیت از طریق مشیت تکوینی تعیین رزق و روزی و تربیت از طریق تقدیر شرایط زندگی و مرگ قابل تبیین است.
۳. روش های تربیتی قابل استخراج از مرحله تربیت تکوینی عام عبارتند از: روش تربیت عقلانی بر مبنای اعطای عقل بالقوه، توجه به لزوم زمینه سازی و ایجاد بستر مناسب و نیز توجه به احساسات فطری بر مبنای تربیت فطری، یادآوری مداوم نعمت ها، لزوم توجه به جهات تکوینی امور و امتحان و ابتلاء برای مشیت تکوینی تعیین رزق و روزی و توجه به مرگ اندیشی و مشاهده نتیجه اعمال برای تربیت از طریق تقدیر شرایط زندگی و مرگ.
۴. مراتب تربیت تکوینی خاص شامل ۴ نوع تربیت است. تربیت از طریق انواع امدادهای غیبی، تربیت از طریق اعطای شرح صدر و تربیت از طریق ایجاد سکینه در دل و تربیت از طریق الهام و اشراق
۵. روش های تربیتی ذیل مرتبه تربیت تکوینی خاص عبارتند از: پذیرش و شناخت نقاط ضعف، ایجاد آرامش و قوت قلب، پشتیبانی و حمایتگری به موقع، بشارت و تشویق
۶. تربیت تکوینی اخص شامل تربیت از طریق درک اسماء فعلی و جذبات خاص الهی، تربیت تکوینی به واسطه مقام فتح قریب، تربیت تکوینی از طریق واسطه فیض قرار دادن و ظهور کرامات، تربیت تکوینی از طریق رساندن به مقام واسطه فیض کن فیکون می باشد.
۷. روش های تربیتی ذیل این مرتبه عبارتند از: ایجاد محبت در سایه بصیرت افزایی و حکمت، مسئولیت دهی و جانشینی.

کتابنامه:

قرآن کریم.

- آشتیانی، جلال الدین، (۱۳۸۱ش)، شرحی بر زاد المسافر، قم: بی نا.
- آل غازی، عبدالقادر، (بی تا)، بیان المعانی، دمشق: الترقی.
- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۴۰۹ق)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ش)، التوحید، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.
- ابن عجیبه، احمد، (بی تا)، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره: حسن عباس زکی.
- ابن عربی، محی الدین، (بی تا)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۱۳ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن هوازن، ابوالقاسم، (بی تا)، *لطایف الاشارات؛ تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم*، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۲ش)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن مجید*، اصفهان: نشاط.
- باقری، خسرو، (۱۳۹۱ش) *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: مدرسه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثه.
- برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ش) *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- بغوی، ابو محمد (۱۴۱۶ق)، *معالم التنزیل فی التفسیر و التاویل*، بیروت: دار الفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲ش)، *دایره المعارف قرآن کریم*، قم: بوستان کتاب.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دارالکتاب الإسلامی.
- تهانوی، محمد علی بن علی، (بی تا)، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۰ش)، *ولایت در قرآن*، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، *شمیم ولایت*، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱ش)، *تفسیر تسنیم*، تهران: خانه کتاب.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۳۸۷ق)، *تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: بی نا.
- حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا) *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۲ق)، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله، (۱۳۶۸ش)، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۴ش)، *صحیفه امام خمینی*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۸ش)، *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۷ش)، *چهل حدیث*، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دینوری، عبدالله بن محمد، (بی تا)، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر الوسیط*، بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- سجادی، جعفر، (۱۳۷۳ش)، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: بی نا.
- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۲ش)، *کلیات سعدی*، تهران: انتشارات زوار.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ق)، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، *المزهر فی علوم اللغه و أنواعها*، بیروت: دارالفکر.
- الشرتونی اللبنانی، سعید، (۱۴۰۳ق)، *أقرب الموارد*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریعتمداری، علی، (۱۳۷۵ش)، *اصول تعلیم و تربیت*، تهران: دانشگاه تهران.
- شریف قرشی، باقر، (۱۳۷۸ش)، *النظام التربوی فی الاسلام*، بیروت: دارالکتاب الاسلامی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: هجرت.
- شکوہی، غلامحسین، (۱۳۶۹ش)، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.



صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۳۸۷ش)، *ولایت تکوینی و ولایت تشریحی*، قم: نشر آثار آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.

طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش)، *تفسیر پرتویی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، محمد حسین، (بی تا)، *رساله الولاية*، قم: موسسه اهل البيت (ع).

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۵ش)، *اساس الاقتباس*، تهران: دانشگاه تهران.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *أمالی*، قم: دار الثقافة.

طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالحدیث التراث العربی.

طیب اصفهانی، عبدالحسین، (۱۳۶۴ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلامی.

علی بن الحسین علیه السلام، (۱۳۷۶ش)، *الصحیفه السجادیة*، قم: نشر الهادی.

عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمیة.

غزالی، محمد، (۱۳۶۲ش)، *مکاتیب فارسی غزالی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.

غزالی، محمد، (بی تا)، *احیای علوم دین*، بیروت: انتشارات دارالقلم.

فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر کبیر مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، *العین*، بیروت: انتشارات هجرت.

فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک لطباعة و النشر.

فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: صدر.

فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: موسسه دارالهجرة.

قطب، سید بن ابراهیم، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الكتاب.

- قونوی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۲۲ق)، *حاشیه القونوی علی تفسیر الامام البیضاوی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶ش)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کاشانی، ملافتح الله، (۱۴۲۳ق)، *زبدۃ التفاسیر*، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- گوتک، جردال، (۱۳۸۶ش)، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، تحقیق: محمد جعفر پاک سرشت، تهران: سمت.
- متقی، علی بن حسام الدین، (۱۳۸۷ش)، *کنز العمال*، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محسنی، طاهره، (۱۳۹۶ش)، *نظام ولایت تکوینی در قرآن با تاکید بر تفاسیر فریقین*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۸ش)، *معارف قرآن*، قم: در راه حق.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲ش)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۱ش)، *علوم قرآنی*، قم: التمهید.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۳۸۵ش)، *تفسیر الکاشف*، قم: بوستان کتاب.
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی*، دمشق: مطبعة الترقی.
- ملکی تبریزی، جواد، (۱۳۷۲ش)، *اسرار الصلوة*، تهران: آزادی.
- ملکی تبریزی، جواد، (۱۳۹۵ش)، *رساله لقاء الله*، تهران: نگاران قلم.
- ملکی، حسن، (۱۳۷۹ش)، *تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت های آموزشی آن*، قم: مرکز مطالعات تربیت اسلامی.

میبیدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
 نقیب زاده، عبدالحسین، (۱۳۷۵ش)، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات طهوری.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

- Ibn Athir al-Jazari, Mubarak bin Muhammad, (1988), *Al-Jinaa fi Gharib al-Hadith Al -Athr*, Qom: Ismailian Foundation for Publications.
- Ibn Ashur, Muhammad Ibn Tahir, (no date), *Tahrir and Tanweer*, no place: no name.
- Ibn Akhiba, Ahmad, (no date) *Al-Bahr al-Madid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*, Cairo: Hassan Abbas Zaki.
- Ibn Arabi, Mohi al-Din (no date), *Tafsir Ibn Arabi*, Rabab Samir Mustafa, Beirut : Dar Al- Ahiya al-Tarath al-Arab.
- Ibn Attiyah al-Andalsi, Abd al-Haqq bin Ghalib, (1992), *al- moharar of al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiyeh.
- Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris, (1983), *Mujam al-Maqayis al-Lagha*, Qom: Al-Alam al-Islami School.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, (1993), *Lasan al-Arab*, Beirut: Dar Sader.
- Ibn Hawazen Qashiri, (No date), *Abu al-Qasim Abd al-Karim, Lataif al-Asharat: Complete Sufi Commentary on the Holy Qur'an*, Ibrahim Basiuni, Cairo: Public Egyptian group for book.
- Abulfatuh Razi, Hossein bin Ali, (1987), *Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan*, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Research Institute of Quranic Culture and Education, (2003), *Encyclopedia of the Holy Quran*, Qom, Bostan Kitab.
- Amin, Seyida Nusrat, (1983), *Makhzan al-Irfan in Tafsir al-Qur'an Majid*, Isfahan: Neshat Press.
- Andalsi, Abu Hayan Muhammad bin Yusuf, (1999), *Al-Bahr al-Muhait fi al-Tafsir*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ashtiani, Jalaluddin, (2002), *Commentary on Zad al-Masfar*, Qom: No name
- Al-Ghazi, Abdul Qadir, (No date), *Bayan al-Ma'ani*, Damascus: Al-Tarqi.
- Alousi, Mahmoud, (1994), *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*, Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- Bagheri, Khosrow, (2011), *A New Look at Islamic Education*, Tehran, Madrasa.

- Bahrani, Hashim bin Sulaiman, (1954), Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Ba'ath Institute.
- Barqi, Ahmed bin Muhammad, (1951), Al-Mahasen, Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Baghwi, Abu Muhammad Al-Husain Masoud al-Fara, (1995), Maalam al-Tanzil fi al-Tafsir and al-Tawil, Beirut: Dar al-Fikr.
- Beyzawi, Abdullah bin Umar, (1997), Anwar al-Tanzil and Asrar al-Tawil, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Tahanwi, Muhammad Ali bin Ali, (No date), Kashaf of the terminology of art and science, Abdullah Khalidi, Beirut: Lebanon Publishing House.
- Tamimi, Abdulwahid bin Mohammad, (1989), Ghorar al-Hekam, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Javadi Amoli, Abdullah, (1991), Wilayat in the Qur'an, Qom: Isra.
- Javadi Amoli, Abdullah, (2012), Tafsir Tasnim, Tehran: Khane Kitab.
- Javadi Amoli, Abdullah, (2009), Shamim Velayat, Mahmoud Sadeghi, Qom: Israa.
- Johari, Ismail bin Hammad, (1967), Taj al-Lagheh and Sahih al-Arabiyya al-Sahih, Beirut: Dar Ahyaya al-Rath al-Arabi.
- Hosseini Zubeidi, Mohammad Morteza, (1993), Taj al-Arus Men Jawahar Al-Qamoos, Beirut: No name.
- Haghi Brosavi, Ismail, (No date), Tafsir Ruh al-Bayan, Beirut: Dar al-Fikr,
- Hawizi, Abd Ali bin Juma, (1991), Tafsir Noor al-Saghalin, researched by Hashem.
- Rasouli Mahalati, Qom: Ismailian Institute.
- Khomeini, Ruhollah, (1995), Imam Khomeini's Book, Tehran, Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini .
- Khomeini, Ruhollah, (1989), Ali's Commentary on the Explanation of Fuss al-Hakm, Qom: Islamic Propaganda Office
- Khomeini, Ruhollah, (2008), Forty Hadith, Qom: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Ruhollah, (2008), Sir Salat (Miraj al-Salakin and Salat al-Arifin), Tehran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
- al-Shartouni al-Lebanani, (1982), Saeed, Akhrab Al mawared, Qom: Ayatollah Murashi Najafi library pamphlets.
- Dinouri, Abdullah bin Muhammad, (No date), Tafsir Ibn Wahb al-Masami al-Hashri fi Tafsir al-Qur'an al-Karim, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya,
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, (1991), al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut: Dar al-Alam al-Dar al-Shamiya
- Zaheli, Wahba bin Mostafa, (2001), Tafsir al-Wasit, Beirut: Dar al-Fakr

- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, (1986), Al-Kashf on the facts of revelation and the eyes of the sayings in the interpretation of interpretation, Abd al-Razzaq Al-Mahdi, Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi,
- Sajjadi, Jafar, (1994), Farhang Maarif al-Islami, Tehran: No name
- Saadi Moslehuddin Keliat Saadi, (2002) Tehran, Zovar Publications
- Siyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman, (2000) . al-Dar al-Manthor fi al-Tafsir al-Mathor, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- Siyuti, Jalal al-Din Abdurrahman, (No date), al-Mozhar in linguistic sciences and types, Beirut, Dar al-Fikr.
- Shariatmadari, Ali, (1996) Principles of Education and Training, Tehran, University of Tehran,
- Sharif al-Razi, Muhammad bin Hussain, (1993), Nahj al-Balaghah (Sobhi Saleh), Qom: Hijrat.
- Sharif Qurashi, Baqir, (2008), Al-Nizam al-Tarbawi fi al-Islam, Dar al-Kitab al-Islami, No place.
- Shokohi Gholamhossein, (1990), Basics and principles of education, Mashhad, Astan Qods Razavi Publications.
- Safi Golpaygani, Lotfollah, (2008), Developmental Province and Legislative Province, Qom: Publishing Center of Grand Ayatollah Safi Golpaigani.
- IBn Baboyeh, Mohammad Bin Ali, (2018), Al-Tawheed, Hashem Hosseini, Qom, Qom Seminary Teachers Association.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1996), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society,
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (No date), Risaleh al-Walaiya, Qom: Institute of Ahl al-Bayt (AS
- Tabarsi, Fazl bin Hassan,(1993), Majma al-Bayan in Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Torihi, Fakhruddin, (1996) ,Majma Al-Baharin, Seyyed Ahmad Hosseini, Tehran: Mortazavi Bookstore
- Tusi, Muhammad bin Hassan, (No date), al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Hadith al-Tarath al-Arabi,
- Tusi, Muhammad bin Hassan, (1993), Amali al-Tousi, Qom: Dar al-Thaqafa
- Tusi, Muhammad bin Hassan, (1996), Asas al-Uqtabas, Modares Razavi, Tehran, University of Tehran,
- Tayeb, Abdul Hossein, (1985), Atyeb al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Islamic Publications
- Ali bin Al-Husayn, (1997), peace be upon him, Al-Sahifah al-Sajadiya, Qom, Al-Hadi Publishing House

- Ayashi, Muhammad Bin Masoud, (1960), Tafsir Al-Ayashi, Tehran: Al-Mattaba Al-Alamiya,
- Ghazali, Muhammad, (No date), Revival of religious sciences, Beirut, Dar al-Qalam Publications.
- Ghazali, Muhammad, (1983), Farsi Ghazali Schools, Tehran, Amir Kabir Publications
- Fakhr al-Din Razi, Abu Abd Allah Muhammad bin Umar, (1999), Tafsir Kabir al-Mawafit al-Gheeb, Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi
- Fazlullah, Muhammad Hossein, (1998), Man Wahi Al-Qur'an, Beirut: Dar al-Malak for Printing and Publishing
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1989), Al-Ain, Beirut: Hijrat Publications, second edition
- Faiz Kashani, Mohsen,(1994), Tafsir al-Safi, Tehran: Sadr
- Fayoumi, Ahmed bin Muhammad, (1993), al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Rafa'i, Qom: Dar al-Hijrah Institute, second edition
- Qutb, Seyyed Ibn Ibrahim, (1991), in the shadows of the Qur'an, Beirut: Dar al-Shoroq,
- Qommi, Ali Ibn Ibrahim, (1947), Tafsir Qommi, researched by Sayyid Tayyeb Mousavi Jazairi, Qom: Dar Al-Katab
- Qonwi, Ismail bin Muhammad, (2001), Marjih al-Qonwi Ali Tafsir al-Imam al-Baydawi, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya
- Kashani, Mollahfatullah, (2002), Zubadah al-Tafaseer,Qom, Islamic Studies Foundation,
- Kashani, Mollahfatullah, (1957), Tafsir al-Sadeghin fi elzam al-Makhalifiin, Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore
- Kolini, Muhammad bin Yaqoob bin Ishaq, (1986), Kafi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami
- Gonabadi, Sultan Muhammad,(1987), Tafsir Bayan al-Saada fi Maqamat al-Ibadah, Beirut: Al-Alami Institute for Press
- Gutek Jeraldal, (2006), Philosophical Schools and Educational Opinions, Mohammad Jafar Pak Sarasht, Tehran
- Lotfollah, Safi Golpaygani, (2007), Developmental Province and Legislative Province, (Qom: Grand Ayatollah Safi Golpaigani Publishing Center
- Motaghi, Ali bin Hossam al-Din, (2008), Kunz al-Ammal, Qom: Tebian Cultural and Information Institute
- Majlisi, Muhammad Baqir,(1982), Bihar al-Anwar, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi
- Masbah Yazdi, Mohammad Taghi,(1989), Maarif Quran, Qom, on the right path

- Motahari Morteza,(2002), Education in Islam, Tehran, Sadra
- Mostafavi, Hassan,(1981), Researching the Words of the Qur'an, Tehran: Translation and Publishing Company
- Mughniyeh, Mohammad Javad,(2006), Tafsir al-Kashif, Qom: Bostan Kitab
- Malahavish Al-Ghazi, Abdul Qadir, (1962), Bayan Al-Ma'ani, Damascus: Al-Tarqi Publishing House
- Maleki, Hassan,(2000), Rational education in Nahj al-Balagheh and its educational implications, Qom, Center for Islamic Education Studies
- Maleki Tabrizi, Javad,(1993), Asrar al-Salwa, Tehran: Azadi,
- Maleki Tabrizi, Javad, (2015), Risaleh al-Maqe Allah, Tehran, Negaran Qalam
- Marafat, Mohammad Hadi, (2001), Quranic Sciences, Qom, Al-Tamhid
- Maybodi, Rashid al-Din Ahmad bin Abi Saad, (1992), Kafsh al-Asrar and Kait al-Abrar, Tehran: Amir Kabir Publication
- Naqibzadeh Abdul Hossein, (1996), a look at the philosophy of education in Tehran, Tahori Publications.